

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۸۱

آیه ۲۰۸ - ۲۰۹

آیه و ترجمه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

فان زلتم من بعد ما جاءكم البينات فاعلموا ان الله عزيز حكيم

ترجمه :

۲۰۸ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی در آیید! و از گامهای شیطان، پیروی نکنید، که او دشمن آشکار شماست!
۲۰۹ - و اگر بعد از (این همه) نشانه‌های روشن، که برای شما آمده‌است، لغزش کردید (و همراه شدید)، بدانید (از چنگال عدالت خدا، فرار نتوانید کرد)، که خداوند، توانا و حکیم است.

تفسیر :

اسلام آیین صلح و صفاست

بعد از اشاره به دو گروه (گروه مومنان بسیار خالص و منافقان مفسد) در آیات گذشته، همه مومنان را در نخستین آیه مورد بحث مخاطب ساخته، می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی در آئید» (یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السِّلْمِ کافَّةً).

«سَلَم» و «سَلَام»، در لغت به معنی صلح و آرامش است و بعضی آن را به معنی اطاعت تفسیر کرده‌اند، و این آیه همه افراد با ایمان را به صلح و سلام و تسلیم بودن در برابر فرمان خدا دعوت می‌کند.

از مفهوم این آیه چنین استفاده می‌شود که صلح و آرامش تنها در پرتوایمان امکانپذیر است، و تنها به اتکاء قوانین مادی هرگز جنگ و ناامنی و اضطراب از دنیا بر چیده نخواهد شد، زیرا عالم ماده، و علاقه به آن، همواره

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۸۲

کشمکشها و تصادمها است، و اگر نیروی معنوی ایمان، آدمی را کنترل نکند،

صلح غیر ممکن است.

بلکه می‌توان گفت از دعوت عمومی این آیه، که همه مومنان را بدون استثناء از هر زبان و نژاد و منطقه جغرافیائی و قشر اجتماعی، به صلح و صفا دعوت می‌کند، استفاده می‌شود که در پرتو ایمان به خدا، تشکیل حکومت واحد جهانی که صلح در سایه آن همه جا آشکار گردد امکانپذیر است. اصولاً در مقابل عوامل پراکندگی (زبان و نژاد و...) یک حلقه محکم اتصال در میان قلوب بشر لازم است، و این حلقه اتصال تنها ایمان به خداست که ما فوق این اختلافات است.

ایمان به خدا، و تسلیم در برابر فرمان او، نقطه وحدت جامعه انسانیت، و رمز ارتباط اقوام و ملت‌ها است، و نمونه جالبی از آن را در مراسم حج می‌توان مشاهده کرد که چگونه انسانهایی با رنگهای مختلف، از نژادهای متفاوت و دارای زبان و قومیت و منطقه جغرافیائی ناهم‌هنگ، همگی برادروار در کنار هم قرار گرفته و در آن مراسم بزرگ روحانی شرکت دارند، و در نهایت صلح و صفا به هم می‌نگرند، و اگر آن را با نظامی که بر کشورهای فاقد ایمان به خدا حاکم است که چگونه ناامنی از نظر جان و مال و عرض و ناموس، حاکم می‌باشد، مقایسه کنیم، تفاوت میان جوامع با ایمان و بی‌ایمان از نظر سلم و صلح و سلام و آرامش، روشن می‌شود.

این احتمال نیز در تفسیر آیه داده شده است که بعضی از اهل کتاب (یهود و نصاری) هنگامی که وارد اسلام می‌شدند، نسبت به بعضی از عقاید یا برنامه‌های پیشین خود وفادار بودند و لذا به آنها دستور داده شد که باتمام وجود وارد اسلام

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۸۳

شوید و در برابر تمام دستورات تسلیم باشید. سپس می‌افزاید: از گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شما است (و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین). همانگونه که در تفسیر آیه ۱۶۸ همین سوره، اشاره شد، بسیاری از انحرافات و وسوسه‌های شیطانی به صورت تدریجی انجام می‌گیرد، و هر مرحله در حقیقت گامی از گامهای شیطان است.

«خطوات» جمع «خطوة» بر وزن «سفره» به معنی گام و قدم است در اینجا نیز این حقیقت تکرار شده که انحراف از صلح و عدالت و تسلیم

شدن در برابر انگیزه‌های دشمنی و عداوت و جنگ و خونریزی از مراحل ساده و کوچک شروع می‌شود، و به مراحل حاد و خطرناک، منتهی می‌گردد، و مطابق ضرب المثل معروف عرب «ان بدو القتال اللطام» (آغاز جنگ یک سیلی است) گاهی یک حرکت کوچک از روی عداوت، آتش جنگ ویرانگری را بر می‌انگیزد، لذا افراد با ایمان که مخاطب در این آیه‌اند، باید از همان آغاز بیدار باشند و جرقه‌های کوچک عداوت و دشمنی را خاموش سازند. قابل توجه اینکه این تعبیر، پنج بار در قرآن مجید آمده، و در موارد مختلفی روی آن تکیه شده است.

بعضی از مفسران نقل کرده‌اند که «عبد الله بن سلام» و یارانش که یهودی بودند و اسلام را پذیرا شده بودند از پیامبر اسلام اجازه می‌خواستند که تورات را در نماز بخواند، و به پاره‌ای از دستورات آن عمل کنند، آیه فوق نازل شد و آنها را از

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۸۴

پیروی خطوات الشیطان، نهی کرد.

این شاءن نزول نیز نشان می‌دهد که شیطان گام به گام در انسان نفوذ می‌کند و باید در همان گامهای نخستین، در برابر او ایستاد تا به مراحل خطرناک نرسد.

جمله «انه لکم عدو مبین» متضمن استدلال زنده و روشنی است، می‌گوید: دشمنی شیطان با شما چیزی مخفی و پوشیده نیست، او از آغاز آفرینش آدم برای دشمنی با او کمر بست و سوگند یاد کرده است که اگر بتواند، همه را جز مخلصین که از تیررس او به دورند گمراه کند با این حال چگونه تسلیم و سوسه‌های او می‌شوید؟

در آیه بعد به همه مومنان هشدار می‌دهد که: «اگر بعد از (این همه) نشانه‌ها و برنامه‌های روشن که به سراغ شما آمده لغزش کنید و تسلیم و سوسه‌های شیطان شوید و گامی بر خلاف صلح و سلام بردارید بدانید (از پنجه عدالت خداوند فرار نتوانید کرد) چرا که خداوند توانا و شکستناپذیر و حکیم است» (فان زللت من بعد ما جاء تکم البينات فاعلموا ان الله عزیز حکیم). برنامه روشن، راه روشن و مقصد هم معلوم است با این حال جایی برای لغزش و قبول و سوسه‌های شیطانی نیست! اگر منحرف شوید قطعاً مقصر خود شمائید و بدانید خداوند قادر حکیم شما را مجازات عادلانه خواهد کرد.

«بینات» به معنی دلایل روشن است و مفهوم گسترده‌ای دارد که هم دلایل عقلی را شامل می‌شود و هم آنچه از طریق وحی یا معجزات برای مردم تبیین شده است.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۸۵

آیه ۲۱۰

آیه و ترجمه

هل ينظرون الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة وقضى الامر و الى الله ترجع الامور

ترجمه :

۲۱۰ - آیا (پیروان فرمان شیطان، پس از این همه نشانه‌ها و برنامه‌های روشن) انتظار دارند که خداوند و فرشتگان، در سایه‌هائی از ابرها به‌سوی آنان بیایند (و دلایل تازه‌ای در اختیارشان بگذارند؟! با اینکه چنین چیزی محال است!) و همه چیز انجام شده، و همه کارها به سوی خدا باز می‌گردد.

تفسیر :

انتظار بیجا و نامعقول

این آیه گرچه از آیات پیچیده قرآن به نظر می‌رسد لکن دقت روی تعبیرات آن ابهام را بر طرف می‌سازد.

در اینجا روی سخن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و درواقع به دنبال بحث آیه قبل که می‌فرمود آیا این همه نشانه‌ها و دلایل روشن برای جلوگیری از لغزش آدمی و رهائی او از چنگال عدو مبین یعنی شیطان کافی نیست، خداوند در این آیه می‌فرماید: «آیا آنها انتظار دارند که خداوند و فرشتگان در سایه‌های ابرها به سوی آنها بیایند» و دلایل دیگری در اختیارشان بگذارند با اینکه چنین چیزی محال است و به فرض که محال نباشد چه ضرورتی دارد (هل ينظرون الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة).

«در حالی که کار پایان یافته است» (و قضی الامر).

در اینکه منظور از پایان یافتن کار چیست؟

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۸۶

مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان»، آن را به معنی پایان یافتن

حساب انسانها در قیامت و قرار گرفتن اهل بهشت در بهشت، و اهل دوزخ در دوزخ می‌داند، و به این ترتیب ناظر به آخرت خواهد بود، در حالی که ظاهر آیه، مربوط به این جهان است، بنابراین بعید نیست که اشاره به نزول عذاب الهی به کافران لجوج باشد که در کلام طبرسی و دیگران نیز به عنوان یک احتمال آمده است.

این معنی نیز ممکن است که منظور اشاره به پایان گرفتن کار تبلیغ و بیان همه حقایق باشد که در آیه قبل تحت عنوان بینات به آن اشاره شده بود و با وجود این، دیگر انتظار آنها، بی‌معنی است و به فرض محال که ممکن باشد خداوند و فرشتگان نزد آنها حضور یابند نیازی به آن احساس نمی‌شود، زیرا همه چیز برای هدایت آنها به قدر کافی در اختیارشان قرار داده شده و مطابق این تفسیر، هیچگونه تقدیری در آیه وجود ندارد، و عین الفاظ آیه گویاست، بنابراین استفهام موجود در آیه، انکاری می‌باشد.

ولی جمعی از مفسران، استفهام را انکاری ندانسته و آن را یک نوع تهدید برای گنهکاران و کسانی که پیروی از برنامه‌های شیطانی کرده‌اند می‌دانند، خواه این تهدید، تهدید به عذاب آخرت باشد یا دنیا، و لذا قبل از کلمه الله، کلمه امر را مقدر می‌دانند که روی هم رفته معنی آیه چنین می‌شود: آیا اینها، با این اعمالشان می‌خواهند، امر خدا و فرشتگان او برای مجازات و عذابشان، فرارسد و به عذاب دنیا یا آخرت گرفتار شوند، و به کار آنها خاتمه داده شود. ولی تفسیری که در بالا گفته شد، مناسبتر به نظر می‌رسد، و نیاز به تقدیر هم ندارد.

کوتاه سخن اینکه: درباره آیه سه تفسیر وجود دارد:

۱ - منظور آن است که خداوند به قدر کافی اتمام حجت کرده، و نباید افراد لجوج در انتظار این باشند که خدا و فرشتگان نزد آنها آیند و حقایق را بازگو کنند که

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۸۷

این امر محال است، و اگر هم ممکن بود نیازی به آن نبود.

۲ - منظور این است که آیا آنها با این لجاجت در عدم ایمان در انتظار این هستند که فرمان عذاب الهی و فرشتگان عذاب فرارسند و آنها را ریشه کن سازند.

۳ - منظور این است که آیا آنها با این کار خود در انتظارند که قیامت برپا شود و

فرمان عذاب همراه فرشتگان الهی فرارسد و به حساب همگی رسیدگی گردد، و به کیفر خود گرفتار شوند.

تعبیر به «ظلل من الغمام» (در سایه‌های ابرهای سفید) بنابر تفسیر دوم و سوم - به گفته بسیاری از مفسران - اشاره به این است که عذاب الهی بطور ناگهانی همچون ابرها بر سر آنها سایه افکن می‌شود و مخصوصا از آنجا که انسان با مشاهده ابر انتظار ریزش باران رحمت را دارد، هنگامی که عذابی به صورت صاعقه و مانند آن از آن فرود آید دردناکتر است (توجه داشته باشید که عذاب بعضی از اقوام پیشین نیز به صورت صاعقه‌هائی بود که از ابرها فرود آمد).

اما بنابر تفسیر اول ممکن است اشاره به عقیده خرافی کفار باشد که گمان می‌کردند خداوند گاهی از آسمان نازل می‌شود، در حالی که ابرها بر او سایه افکن می‌باشند.

و در پایان آیه، می‌فرماید: و همه کارها به سوی خدا باز می‌گردد (و الی الله ترجع الامور).

امور مربوط به ارسال پیامبران و نزول کتابهای آسمانی و تبیین حقایق بازگشت به او می‌کند همانگونه که امر حساب و مجازات و کیفر و پاداش به او باز می‌گردد.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۸۸

نکته :

رؤیت خداوند غیر ممکن است!

بی‌شک مشاهده حسی تنها در مورد اجسامی صورت می‌گیرد که دارای رنگ و مکان و محل است بنابراین در مورد ذات خداوند که مافوق زمان و مکان است معنی ندارد.

ذات پاک او نه در دنیا با این چشم دیده می‌شود و نه در آخرت دلایل عقلی این مساله به قدری روشن است که ما را بینیا از شرح و بسط می‌کند: ولی با این حال متاسفانه جمعی از دانشمندان اهل سنت به استناد بعضی از احادیث ضعیف و پاره‌ای از آیات متشابه اصرار بر این دارند که خداوند در قیامت با هممین چشم دیده می‌شود و در قالب جسمی در می‌آید و دارای رنگ و مکان است و بعضا آیه مورد بحث را ناظر به این معنی دانسته‌اند و شاید توجه به این حقیقت ندارند که چه مفاسد و مشکلاتی از این رهگذر به وجود می‌آید.

البته مشاهده خداوند با چشم دل هم در این جهان ممکن است و هم در جهان دیگر و مسلماً در قیامت که ذات پاک او ظهور و بروز قویتری دارد این مشاهده قویتر خواهد بود.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که در پاسخ این سوال آیا خداوند در قیامت دیده می‌شود فرمود: منزّه است خداوند از چنین چیزی و بسیار منزّه است سپس افزود ان الابصار لا تدرك الا ما له لون و کیفیت و الله تعالی خالق الالوان و الکیفیه، چشمها جز چیزهائی که دارای رنگ و کیفیت است نمی‌بیند در حالی که خداوند خالق رنگها و کیفیتهای است. درباره عدم امکان رویت خداوند در دنیا و آخرت ذیل آیات مختلف تفسیر نمونه از جمله ذیل آیه ۱۰۳ سوره انعام (لا تدركه الابصار و هویدرک الابصار) شرح کافی داده شده و از آن مشروحتر در جلد چهارم پیام قرآن از صفحه ۲۲۱ تا ۲۵۰ بحث شده است

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۸۹

آیه ۲۱۱

آیه و ترجمه

سل بنی اسرائیل کم آتیناهم من آیه بینة و من یبدل نعمة الله من بعدما جاءته فان الله شدید العقاب

ترجمه :

۲۱۱ - از بنی اسرائیل بپرس: «چه اندازه نشانه‌های روشن به آنها دادیم؟ (ولی آنان، نعمتها و امکانات مادی و معنوی را که خداوند در اختیارشان گذاشته بود، در راه غلط به کار گرفتند). و کسی که نعمت خدا را، پس از آنکه به سراغش آمد، تبدیل کند (و در مسیر خلاف به کار گیرد، گرفتار عذاب شدید الهی خواهد شد) که خداوند شدید العقاب است.

تفسیر :

تبدیل نعمت به عذاب

این آیه در حقیقت، یکی از مصادیق آیات گذشته است، چرا که در آیات گذشته سخن از مومنان و کافران و منافقان بود، کافرانی که بر اثر لجاجت، آیات و دلایل روشن را نادیده گرفته به بهانه جوئی می‌پرداختند، و بنی اسرائیل یکی از مصادیق واضح این معنی هستند.

می‌فرماید: «از بنی اسرائیل پرس، چه نشانه‌های روشنی به آنها دادیم؟» ولی آنها این نشانه‌های روشن را نادیده گرفتند، و نعمتهای الهی را در راه غلط صرف کردند (سل بنی اسرائیل کم آتیناهم من آیه‌بینه). سپس می‌افزاید: «کسی که نعمت خدا را بعد از آنکه به سراغ او آمد تبدیل کند (و از آن سوء استفاده نماید، گرفتار عذاب شدید الهی خواهد شد) زیرا خداوند شدید العقاب است» (و من یبدل نعمة الله من بعدما جاءته فان الله شديد العقاب).

منظور از «تبدیل نعمت» این است که انسان امکانات و منابع مادی و معنوی را که در اختیار دارد، در مسیرهای انحرافی و گناه به کار گیرد، و میدانیم خداوند

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۹۰

بنی اسرائیل انواع نعمتها را ارزانی داشت، پیامبران بزرگ، زمامداران نیرومند، امکانات مادی فراوان، ولی آنها نه از آن مربیان الهی بهره‌گرفتند، و نه از مواهب مادی استفاده صحیح کردند و به این ترتیب مرتکب تبدیل نعمت شدند، و نیز به همین دلیل در دنیا سرگردان گشتند و در قیامت عذاب دردناکی در انتظار دارند.

اینکه می‌فرماید: «سل بنی اسرائیل» (از بنی اسرائیل پرس) برای این است که هم از آنها اعتراف گرفته شود و هم درس عبرتی برای مسلمانان و هشدار به کسانی باشد که از نعمتها و مواهب الهی بهره‌گیری لازم را نمی‌کنند. مساله تبدیل نعمت، و سرنوشت دردناک ناشی از آن منحصر به بنی اسرائیل نیست، هر قوم و ملتی گرفتار آن شود، گرفتار عذاب شدید الهی در این جهان و جهان دیگر خواهد شد.

هم اکنون دنیای صنعتی گرفتار این بدبختی بزرگ است زیرا با اینکه خداوند مواهب و نعمتها و امکاناتی در اختیار انسان امروز قرار داده که در هیچ دورانی از تاریخ سابقه نداشته است ولی به خاطر دوری از تعلیمات الهی پیامبران گرفتار تبدیل نعمت شده و آنها را به صورت وحشتناکی در راه فنا و نیستی خود به کار گرفته و از آن مخربترین اسلحه‌ها را برای ویرانی جهان ساخته و یا از قدرت مادی خویش برای توسعه ظلم و استعمار و استثمار بهره گرفته و دنیا را به جایگاهی نا امن از هر نظر مبدل کرده است.

نعمت خدا در این آیه می‌تواند اشاره به آیات الهی باشد، و تبدیل آن همان

تحریف آن است، و یا معنی وسیعی داشته باشد که امکانات و مواهب الهی را نیز شامل گردد، و ترجیح با معنی دوم است.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۹۱

آیه ۲۱۲

آیه و ترجمه

زین للذین کفروا الحیوة الدنیا و یسخرن من الذین آمنوا و الذین اتقوا فوقهم
یوم القیمة و الله یرزق من یشاء بغیر حساب

ترجمه :

۲۱۲ - زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است، از این رو افراد باایمان را (که گاهی دستشان تهی است)، مسخره می کنند، در حالی که پرهیزکاران در قیامت بالاتر از آنان هستند، (چرا که ارزشهای حقیقی در آن جا آشکار می گردد، و صورت عینی به خود می گیرد)، و خداوند، هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می دهد.

شان نزول :

«ابن عباس» مفسر معروف می گوید: این آیه درباره اقلیت اشرافی و روسای قریش نازل شد که زندگی بسیار مرفه ای داشتند، و جمعی از مومنان ثابت قدم آغاز اسلام همچون عمار و بلال و... را که از نظر زندگی مادی فقیر و تهیدست بودند به باد استهزاء و مسخره می گرفتند و می گفتند اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شخصیتی داشت و از طرف خدا بود، اشراف و بزرگان از او پیروی می کردند، آیه فوق نازل شد و به سخنان بی اساس آنها پاسخ داد.

تفسیر :

کافران دنیاپرست

شاء نزول بالا که می گوید آیه ناظر به اشراف خودخواه قریش است مانع از آن نیست که یک قاعده کلی و عمومی از آن استفاده کرده یا آن را مکمل آیه پیشین درباره یهود بدانیم.

آیه می گوید: «زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است»
(زین للذین کفروا الحیوة الدنیا).

لذا از باده غرور سر مست شده «و افراد با ایمان را که احیانا دستشان تهی

است به باد مسخره می گیرند» (و یسخرون من الذین آمنوا). این در حالی است «که این افراد با ایمان و تقوا در قیامت برتر از آنها هستند» (آنها در اعلی علین بهشت اند و اینها در درکات جهنم) (والذین اتقوا فوقهم یوم القیمة).

زیرا در آن جهان مقامات معنوی صورت عینی به خود می گیرد و مومنان در درجات بالایی قرار خواهند گرفت، آنها گوئی بر فراز آسمانها سیر می کنند در حالی که اینها در اعماق زمین می روند. و این جای تعجب نیست زیرا خداوند هر کس را بخواهد بی حساب روزی می دهد (و الله یرزق من یشاء بغير حساب). اینها در حقیقت بشارت و آرامش است برای مومنان فقیر و هشدار و تهدیدی است برای ثروتمندان مغرور و بی ایمان. این احتمال نیز وجود دارد که جمله اخیر اشاره به این باشد که خداوند در آینده به مومنان روزی بی حساب می دهد همانگونه که با پیشرفت اسلام این معنی تحقق یافت.

بی حساب بودن روزی خداوند به افراد با ایمان اشاره به این است که هرگز پاداشها و مواهب الهی به اندازه اعمال ما نیست بلکه مطابق کرم و لطف اوست و می دانیم لطف و کرمش حد و حدود ندارد.

نکته :

همیشه افراد بی ایمان و دنیاپرست که سخت فریفته زرق و برق دنیامی باشند و افق دیدشان از چهار دیواری ماده فراتر نمی رود امکانات مادی را مقیاس ارزیابی همه ارزشها می دانند و به همین دلیل در فکر کوتاه و علیل آنها کسانی که دستشان از ثروت تهی است فاقد شخصیت هستند و لذا آنها را به باد مسخره می گیرند در حالی که صاحب نظران با ایمان که بدین مشتمل خاک نظری ندارند

ارزشهای مادی را در برابر ارزشهای معنوی بیرنگ می بینند و به آنها همچون بازیچه کودکان می نگرند.

و اگر طالب مواهب مادی دنیا هستند برای این است که آخرت را در لابلای آن جستجو می کنند.

در اینجا یک سوال باقی می ماند که فعل مجهول «زین» (زینت داده شده است) چه معنی دارد و فاعل آن کیست؟ کیست که زندگی دنیا را در نظر کافران زینت داده است؟ پاسخ این سوال را در ذیل آیه ۱۴ سوره آل عمران مطالعه خواهید نمود.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۹۴

آیه ۲۱۳

آیه و ترجمه

كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه و ما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جاءتهم البينات بغيا بينهم فهدى الله الذين آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه و الله يهدى من يشاء الى صراط مستقيم

ترجمه :

۲۱۳ - مردم (در آغاز) یک دسته بودند، (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت، تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می کرد، با آنها نازل نمود، تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند.

(افراد با ایمان، در آن اختلاف نکردند،) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند.

خداوند، آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود.

(اما افراد بی ایمان، همچنان در گمراهی و اختلاف، باقی ماندند).

و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می کند.

تفسیر :

راه وصول به وحدت

بعد از بیان حال مومنان و منافقان و کفار در آیات پیشین، در این آیه به سراغ یک بحث اصولی و کلی و جامع در مورد پیدایش دین و مذهب و اهداف و مراحل مختلف آن می رود.

نخست می فرماید: انسانها (در آغاز) همه امت واحدی بودند (کان

امة واحدة).

و در آن روز تضادی در میان آنها وجود نداشت، زندگی بشر و اجتماع اوساده بود، فطرتها دست نخورده، و انگیزه‌های هوی و هوس و اختلاف و کشمکش در میان آنها ناچیز بود، خدا را طبق فرمان فطرت می‌پرستیدند و وظایف ساده خود را در پیشگاه او انجام می‌دادند (این مرحله اول زندگانی انسانها بود)، که احتمالاً فاصله میان زمان آدم و نوح را پر می‌کرد.

سپس زندگی انسانها شکل اجتماعی به خود گرفت و می‌باید هم چنین شود زیرا انسان برای تکامل آفریده شده و تکامل او تنها در دل اجتماع تامین می‌گردد (و این مرحله دوم زندگی انسانها بود).

ولی به هنگام ظهور اجتماع، اختلافها و تضادها به وجود آمد چه از نظرایمان و عقیده و چه از نظر عمل و تعیین حق و حقوق هر کس و هر گروه در اجتماع و در اینجا بشر تشنه قوانین و تعلیمات انبیاء و هدایت‌های آنها می‌گردد تا به اختلافات او در جنبه‌های مختلف پایان دهد (این مرحله سوم بود).

در اینجا خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت دهند و انداز کنند (فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین).

(و این مرحله چهارم بود).

در این هنگام انسانها با هشدارهای انبیاء و توجه به مبدء و معاد و جهان دیگر که در آنجا پاداش و کیفر اعمال خویش را در می‌یابند برای گرفتن احکام الهی و قوانین صحیح که بتواند به اختلافات پایان دهد و سلامت جامعه و سلامت انسانها را تامین کند آمادگی پیدا کردند.

و لذا می‌فرماید: «خداوند با آنها کتاب آسمانی به حق نازل کرد تا در میان مردم در آنچه اختلاف داشتند حکومت کند» (و انزل معهم

الكتاب بالحق لیحكم بین الناس فیما اختلفوا فیه).

و به این ترتیب ایمان به انبیاء و تمسک به تعلیمات آنها و کتب آسمانی، آبی بر آتش اختلافات فرو ریخت و آن را خاموش ساخت (و این مرحله پنجم بود).

این وضع مدتی ادامه یافت ولی کم کم وسوسه‌های شیطانی و امواج خروشان هوای نفس کار خود را در میان گروهی کرد و با تفسیرهای نادرست تعلیمات

انبیاء و کتب آسمانی و تطبیق آنها بر خواسته‌های دلشان، پرچم اختلاف را بار دیگر برافراشتند ولی این اختلاف با اختلافات پیشین فرق داشت سرچشمه اختلافات پیشین جهل و بی‌خبری بود که با بعثت انبیاء و نزول کتب آسمانی بر طرف گردید درحالی که سرچشمه اختلافات بعد همان ستمگری و لجاجت و انحراف آگاهانه از راه حق و در یک کلمه «بغی» بود و لذا در ادامه این آیه می‌فرماید: «در آن اختلاف نکردند مگر کسانی که کتاب آسمانی را دریافت داشته بودند و بینات و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود آری آنها به خاطر انحراف از حق و ستمگری در آن اختلاف کردند» (و ماختلف فیه الا الذین اوتوه من بعد ما جاءتهم البینات بغیا بینهم). (و این مرحله ششم بود).

در اینجا مردم به دو گروه تقسیم شدند مؤمنان راستین که در برابر حق تسلیم بودند آنها برای پایان دادن به اختلافات جدید به کتب آسمانی و تعلیمات انبیاء بازگشتند و به حق رسیدند و لذا می‌فرماید: «خداوند، مؤمنان از آنها را به حقیقت آنچه در آن اختلاف داشتند به فرمان خود هدایت فرمود» (در حالی که افراد بی‌ایمان و ستمگر و خودخواه همچنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند) (فهدی الله الذین آمنوا لما اختلفوا فیه من الحق باذنه).

(و این مرحله هفتم بود).

و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند هر که را بخواهد (و لایق ببیند) به راه

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۹۷

مستقیم هدایت می‌کند» (و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم). اشاره به اینکه مشیت الهی که آمیخته با حکمت اوست گزاف و بی‌حساب نیست و از هر گونه تبعیض ناروا بر کنار است. تمام کسانی که دارای نیت پاک و روح تسلیم در برابر حقاند مشمول هدایت‌های او می‌شوند.

اشتباهات عقیدتی آنها اصلاح می‌گردد و از روشنی‌بینی‌های مخصوصی برخوردار می‌شوند بر توفیق آنان برای یافتن راه راست می‌افزاید و آنها را از اختلافات و مشاجرات دنیا پرستان بی‌ایمان بر کنار می‌دارد و آرامش روح و اطمینان خاطر و سلامت جسم و جان به آنها می‌بخشد.

نکته‌ها

۱ - دین و اجتماع

از آیه فوق به خوبی این حقیقت استفاده می‌شود که دین و جامعه بشری در حقیقت ناگسستنی هستند هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون مذهب و ایمان به خدا و رستاخیز زندگی صحیحی داشته باشد.

قوانین بشری، علاوه بر اینکه غالباً مایه اختلاف و پراکندگی ملت‌هاست، چون ضامن اجرائی از درون، یعنی ایمان به خدا، سرچشمه نمی‌گیرد، تنها یک مسؤولیت برون ذاتی ایجاد می‌کند و نمی‌تواند بطور کامل به اختلافات و تضادها پایان دهد، آزمایشهای انسانی در این چند قرن اخیر این حقیقت را به خوبی ثابت کرده است و دنیای به اصطلاح متمدن اما فاقد ایمان، مرتکب فجایع و گناهایی می‌شود که هیچ‌گاه در جامعه عقب افتاده دیده نشده است. ضمناً منطق اسلام در عدم جدایی دین از سیاست، یعنی تدبیر جامعه اسلامی نیز روشن می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۹۸

۲ - آغاز پیدایش شریعت

از آیه فوق، به طور ضمنی این حقیقت نیز روشن شد که آغاز پیدایش دین و مذهب به معنی واقعی کلمه، همان زمان پیدایش جامعه انسانی به معنی حقیقی بوده است، بنابراین جای تعجب نیست که نخستین پیامبر اولوالعزم و صاحب کتاب و قانون و شریعت، حضرت نوح (علیه السلام) بوده است نه حضرت آدم.

۳ - خاورمیانه مرکز پیدایش مذاهب بزرگ

از آیه فوق جواب این سؤال را هم می‌توان پیدا کرد که چرا تمام ادیان بزرگ الهی از منطقه خاورمیانه برخاسته‌اند؟ (آیین اسلام، آیین مسیحیت، آیین یهود و آیین ابراهیم و...) زیرا به گواهی تاریخ گاهواره تمدن بشری در این منطقه از جهان به حرکت در آمد و نخستین تمدنهای بزرگ از این منطقه برخاستند، و با توجه به رابطه مستحکم دین و تمدن و نیاز مبرم جوامع متمدن به مذهب، برای پیشگیری از اختلافات و تضادهای مخرب، معلوم می‌شود که باید مذاهب از اینجا برخیزند.

و اگر می‌بینیم اسلام از محیط عقب ماندهای همچون مکه و مدینه آن روز برخاست به خاطر این بود که: این منطقه به سر راه چند تمدن بزرگ آن زمان قرار داشت، تمدن ایران و باقی مانده تمدن بابل در شمال شرقی جزیره العرب،

تمدن روم در شمال، تمدن مصر باستان در شمال غربی، و تمدن یمن در جنوب.

در واقع مرکز ظهور اسلام، مرکز دایره‌ای است، که تمام تمدنهای مهم آن زمان در اطراف آن جای می‌گیرند (دقت کنید).

۴ - پایان دادن به اختلافات، یکی از مهمترین اهداف دین و مذهب

آیینهای الهی اهداف زیادی را، از جمله تهذیب نفوس انسانی و رسانیدن او به مقام قرب الهی، تعقیب می‌کند، ولی مسلماً یکی از مهمترین اهداف، رفع اختلافات بوده است.

زیرا همیشه نژادها، قومیتها، و زبان و مناطق جغرافیائی عامل جدائی جوامع

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۹۹

انسانی بوده، چیزی که می‌تواند به عنوان یک حلقه اتصال همه فرزندان آدم را از هر نژاد و زبان و قومیت و منطقه جغرافیائی به هم پیوند دهد، آیینهای الهی است، که تمام این مرزها را در هم می‌شکند، و همه انسانها را زیر یک پرچم جمع می‌کند که نمونه آن را در مراسم عبادی سیاسی حج می‌توان مشاهده کرد.

و اگر می‌بینیم پاره‌ای از مذاهب، عامل اختلاف و درگیری شده‌اند، به‌خاطر آمیخته شدن آنها با خرافات و تعصبات کورکورانه است، و گرنه مذاهب دست نخورده آسمانی، همه جا عامل وحدت به‌شمار می‌آید.

۵ - دلیلی بر عصمت پیامبران

علامه طباطبائی در المیزان بعد از آنکه معصوم بودن پیامبران را به سه شاخه تقسیم می‌کند ۱ - عصمت از خطا به هنگام دریافت وحی ۲ - عصمت از خطا در تبلیغ رسالت ۳ - عصمت از گناه و آنچه مایه هتک حرمت عبودیت است و می‌گوید: آیه مورد بحث دلیل بر عصمت از خطا در تلقی وحی و تبلیغ رسالت است زیرا هدف از بعثت آنها این بوده که مردم را بشارت و انداز دهند و حق در اعتقاد و عمل را روشن سازند و از این طریق آنها را هدایت کنند و مسلماً این هدف بدون عصمت در تلقی وحی و تبلیغ رسالت ممکن نیست.

شاخه سوم عصمت را نیز از آیه می‌توان استفاده کرد چرا که اگر خطائی در تبلیغ رسالت صورت گیرد خود عاملی برای اختلاف خواهد بود و اگر ناهماهنگی میان عمل و گفتار مبلغان وحی از طریق عصیان حاصل شود آن نیز عامل اختلاف است بنابراین از آیه فوق می‌توان اشاراتی به عصمت در هر سه

بخش استفاده کرد.

قبل

افزایش

بعد